

قبل از بیان هر مطلب دیگر، فرا رسیدن این روز فرخنده را گرامی می دارم و سالروزش را به همه زنان جهان و بویژه زنان هموطنم شاد باش می گویم. یاد کلارا تکتین زن نامدار آلمانی و مدافع حقوق زحمتکشان و بانوی روز جهانی زن نیز زنده و جاوید بماند.

اگر چه ما در تاریخ اسلام زده کشورمان زنان نامداری بعنوان نمونه، چون رابعه عدویه، قرن هشتم و نهم میلادی و طاهره قره العین، قرن نوزدهم میلادی و.. داشته ایم، ولی تنها از اوایل قرن بیستم میلادی است که مبارزه زنان و احقاق حقوق برابر آنان با مردان مطرح شده. تا قبل از جنبش برحق زنان در اروپا و آمریکا و خیزش مشروطه خواهی در ایران کسی حرفی از حق و حقوق زنان در جوامع اسلامی به میان نمی آورد. تحول عظیم و چشم گیر در اروپا و تاثیر آن بر خاورمیانه و در نتیجه جنبش عدالت خواهی و انقلاب مشروطه در ایران پرده سیاهی را پاره نمود که فعالیت رابعه عدویه و طاهره قره العین و امثال، هر کدام به سبک خود و با استفاده از ابزار موجود (مذهب) عیان ترشد و بدین ترتیب روشنائی ضعیفی بر نیمی از شهروندان سر زمینمان افکند. من در اینجا و بمناسبت روز هشتم مارس، نام این دو زن ذکر شده فوق را که در تاریخ ایران به دلایل گوناگون کمتر مطرح شده اند، بقصد معرفی به نسل امروزی، می آورم. نسل کنونی باید بیشتر با سبک مبارزه گذشتگان خود آگاهی یابد. باید بداند که رابعه عدویه و طاهره قره العین و امثال آنان برای مبارزه با خرافات و عقب افتادگی از هر وسیله ای و تن دادن به هر سبکی از مقابل، استفاده می کردند. به نظر من (هرچند به دلیل مرد بودن نظرم در رابطه با مسائل زنان زیاد ارزشی نباید داشته باشد، ولی چون از زن (مادرم) بدنی آمده ام، فقط بخاطر تار موئی از سر او، آرزوی توجه به این مطلب را دارم) که باید از این دو شیر زن، بنام پیش کسوتان مبارزه با خرافات حاکم در زمان خود، به نیکی یاد نمود. بد نیست این زنان بزرگ را با گفتارهایی از خود آنها، به نواده ها و نبیره ها و نسل امروزی معرفی نمایم.

رابعه دختر اسماعیل قیسی (جزیره کیش) یکی از صوفیان اولیه و از همزمان حسن بصری بود. او در میان صوفیان مورد احترام و جاه و مقام والائی داشت، گویند حسن بصری در جمع صوفیان لب به سخن نمی گشود تا رابعه حاضر نمی شد. او با وصف خواستگاران، از جمله خود حسن بصری صوفی معروف، تن به ازدواج نداد، زیرا در زمان خود مردی شایسته ی همسری را نمی دید. او همیشه مورد کنایه و حتا تکفیر افراطیون مسلمان قرار داشت. گویند روزی "جمعی از طرفای بصره بر در بیت رابعه رفتند و گفتند: ای رابعه مردان را سه فضیلت است که زنان را نیست، اول آنکه مردان کامل العقلند و زنان ناقص العقل، و دلیل بر نقصان عقل ایشان، آنکه گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است (بنا به نص قرآن). دوم آنکه زنان ناقص الدینند و دلیل بر نقصان دین ایشان آنکه در هر ماه به جهت "حیض" چند روز از نماز و روزه باز می مانند. سوم آنکه هرگز زنی به درجه پیغمبری نرسیده. رابعه گفت: راست می گویند، اما زنان را سه فضیلت است که مردان را نیست، اول آنکه در میان زنان مخنت نیست و این صفت زن وارگی (اطوار زنانه درآوردن) خاصه مردانست. دوم آنکه همه انبیا و صدیقان و شهیدان و صالحان در شکم زنان پرورش یافته اند و در کنار ایشان بزرگ شده اند. سوم اینکه هیچ زنی دعوی خدائی نکرده و این جرات و بی ادبی از مردان سر زده" (1). البته رابعه پاسخی عاقلانه تر از این به زرنگان و افراطیون جامعه آندوره که می خواستند او را به دام بی دینی بیاندازند نمی توانست بدهد. گویا اینان می دانستند که رابعه به انسان خدائی معتقد است. در واقع همینطور هم بود او برای نجات جان انسانها، که همانند پشه زیر نام بیدین، آنان را می کشتند، همراه دیگر صوفیان اولیه انسان را مقدس می شمرد و توهین به انسان در نزد او توهین به خدا بود. در باره اعتقاد او به انسان خدائی، گویند در یک شب بهاری ندیمه اش او را به بیرون خواند و گفت: "رابعه بیرون آی تا آثار خدا بینی. رابعه گفت: تو به درون خانه آی تا خود خدا بینی". (2) پس رابعه خدا را در وجود خود می دیده، بهمین دلیل خاری بود در چشم افراطیون مسلمان. تا جایی که برای خراب کردن او در اذهان عمومی و بد جلوه دادن این زن در زمان خود نایفه، شایعه می کردند که او قبل از بزرگه صوفیان در آمدن، رفاصه بوده است! در هر صورت اسلام شناس و محقق روسی، پتروشفسکی به نقل از وقایع نگاران قرون وسطا، در باره رابعه می نویسد. "رابعه عدویه که در راس محفلی از زنان زاهده مسلمان در بصره قرار داشت به انشائ اشعار عاشقانه، خطاب به آفریدگار مشهور است. گویا او گفته است "آتش عشق بخدا دل را می سوزاند." (3) از آنجا که رابعه خدارا در وجود انسان می دیده، بعید نیست که اشعارش در وصف عشق به انسان بوده باشد.

طاهره قره العین حدود هزار سال بعد از رابعه با برعکس رابعه که پدری بازرگان و کاسب داشت، طاهره از خانواده روحانی سرشناس شیعه بدنی آمد و در لوای مذهب شیعه رشد کرد. او در عصر خود تنها زنی بود که در هیئت رهبری یک جنبش ضد خرافات مذهبی و درحقیقت در راس یک جنبش دهقانی قرار داشت. بقول مرتضی راوندی، تاریخ نویس. "او زنی مبارز و آزادیخواه و شاعری خوش قریحه بود." طاهره به دلیل پیروی از مکتبی، در زمان خود نو، و مقابله با اسلام سنتی، مورد غضب بیشتر تاریخ نویسان گوش بفرمان قرار داشت و همانند پیش کسوتان خود مورد غضب شاه و شیخ نیز بود. اما در لابلای نوشته های اغلب غرض آمیز تاریخ نگاران حکام مرتجع و خرافاتی، می توان بمطالبی دست یافت که گویای شخصیت استثنائی و مردمی طاهره و زنانی نظیر او باشد. طاهره در عنفوان نو جوانی با علوم دینی و سنت شیعه در مکتب پدر آشنائی یافت و با مکاتباتی که با دانشمندان اسلامی در کربلا و بغداد نظیر سید کاظم رشتی داشت، بزودی قریحه و نبوغ این دختر جوان مورد توجه عالمان دین قرار گرفت. در نتیجه این مکاتبات و آشنائی با سید کاظم رشتی، او شیفته مکتب شیخیه شد و بار سفر عراق را بست و دو پسر و یک دختر خود را به شوهرش سپرد و همراه تنی چند از اعضای خانواده از جمله مرضیه خواهرش برای دیدار با سید کاظم رشتی بسوی کربلا رهسپار شد. در باره تسلط او بر علم و دانش فلسفی و ادبی و مذهبی گفته اند: که بویژه در زمینه فقه و اصول و کلام و ادبیات عرب کم نظیر بوده است. او برادرش عبدالوهاب قزوینی که یکی از دانشمندان زمان خود بوده، نقل قول می کند که گفته است: "در حضور طاهره جرات تکلم نداشتیم. به حدی معلومات ای همه را مرعوب ساخته بود، هنگامیکه در مسائل مورد بحث گفتگو می کردیم چنان آنرا واضح و روشن برای ما مدلل می ساخت که فوراً همه سرفراکنده و خجلت زده از اطاق بیرون می رفتیم." (4) در عراق به مبلغان مکتب شیخیه گروید و دیری نپایید که سردمداران و صاحبان مذهب حاکم را به چالش و بحث فلسفی طلبید. چون آنان از عهده بحث با طاهره بر نیامدند، یا به او گرویدند و یا تکفیرش کردند و تحت پیگردش قرار دادند. چون نامی ترین عالمان بغداد به مکتبش گرویدند، لذا حاکمان قادر به دریند کردنش نبودند. پس او را به ایران برگرداندند. در ایران طاهره بجنبش در آن زمان مرفقی و مردمی سید علی محمد باب پیوست. او اولین زن در تاریخ ایران بود که در برابر بیش از پنجهزار مرد در دشت بدشت در هفت کیلومتری شاهرود امروزی با چهره باز و بدون حجاب سخنرانی نمود. همین سخنرانی جسورانه و بیاناتی در نفی مکتب خرافات بود که سرش را به پای چوبه دار برد. در حقیقت طاهره از نخستین زنان مبارزی بود که برای کسب حقوق و آزادی قشر خود از یوغ حجاب به پا خاست. بنا بر این می توان او را از بانیان لغو حجاب دانست. طاهره ضمن اینکه از نظر علمی سرآمد عالمان زمان خود بود، از نظر حسن جمال یکی از زیباترین زنان ایران آن زمان محسوب می شد، تا جایی که ناصر الدین شاه با آگاهی یافتن از حسن جمال و قریحه توانای او بر آن شد که طاهره را در جرگه ی زنان درباری خود آورد. ولی این زن بزرگ و آزاداندیش با وصف تمام خطراتی که تهدیدش می کرد، حاضر نبود خرقة درویشی را با بودن در حرمسرای پادشاه عوض کند. به دیگر سخن تن به اسارت در حرم نداد و در پاسخ به این پیشنهاد شاه، خطاب به او گفت. (5)

"تو و ملک و جاه سکندری من و رسم و راه قلندری
اگر آن خوش است تو در خوری وگر این بد است مرا سزا"

طاهره در جنبش مازندران و مقاومت دهقانی بایان قلعه طبرسی در نور (سالهای 1264-1265 هجری قمری) در مقابل حکومت وقت شرکت فعال داشت. پس از سرکوب جنبش مسلحانه قلعه طبرسی او را دستگیر کردند و به تهران اعزامش نمودند و بقولی در خانه محمود خان کلانتر محبوسش کردند. گویند رابطه اش را با خارج از بالا خانه محل اسارتش قطع نمودند و حتا اجازه داشتن قلم و کاغذ را هم به او ندادند. غذا و خوراکی را از طریق نردبان به او می رساندند. ولی با این وصف برای رساندن پیام به هوادارانش از نی جاروب و آب سبزی و کاغذ پاره عطاری استفاده می کرد. عاقبت پس از سو قصد و تیر اندازی ناموفق به ناصر الدین شاه، طاهره بیگانه را بعنوان محرک واقعه با طرز فجیعی به دار کشیدند و یا بقولی او را بوسیله پیش خدمت ترک و به دستور شاه و عزیزخان سردار خفه کردند. در هنگام قصد کشتنش از میر غضب در خواست نموده که او را بدون حجاب بکشند، ولی آنها از دیدن چهره سحر انگیز طاهره وحشت داشته اند، لذا از روی همان چادر نماز طناب را بر گردن او انداخته و او را خفه کردند. احسان طبری در برخی بررسیها درباره جهان بینی ها و جنبشهای اجتماعی در ایران، در باره طاهره می

گوید. "پیشک از اعظم تاریخ کشور ماست". از سخنان طاهره است که می گوید. "عشق بهر لحظه ندا میکند، بر همه موجود صدا میکند، هر که هوای ره ما میکند، گر حذر از موج بلا میکند، پا ننهد بر لب دریای من". (6)

آرزومندم روزی که زنان قهرمان ما در ایران جشن هشتم مارس را برگزار می کنند، به دو نکته بسیار مهم توجه نمایند. یکی خاطره این زنان قهرمان و پیش کسوت مبارزات بر حق برای کسب آزادی انسانها را زنده نگهدارند و دوم کار دایم و روشنگری در میان زنان مغنعه بند را از یاد نبرند. مطالعه، فراگیری، افشاگری و مبارزه علیه کورکورانه پذیرفتن را در راس همه کارها قرار دهند.

به امید پیروزی نهائی دکتر گلمراد مرادی
هایدلبرگ 7 مارس 2003

منابع.

- (1) لطایف المعارف ثعالبی ص 335 نقل شده از تاریخ اجتماعی راوندی ص 565
- (2) نقل از نگاهی گذرا به تاریخ و فلسفه اهل حق ص 38
- (3) اسلام در ایران، پتروشفسکی ص 337
- (4) از تاریخ مذاهب ملل متمدن، تالیف نیکولای دبیر سفارت فرانسه در ایران، نقل از دهخدا جلد 34، ص 109
- (5) نقل از تاریخ اجتماعی ایران راوندی جلد 3 ص 721-722
- (6) احسان طبری همانجا ص 389